

نیایش ہی آسمانے

سلسلہ دروس شرح

سجائے حق



www.noorfatimah.org

جدیدترین محصولات مؤسسہ نور فاطمہ زہرا علیہا السلام



مجموعہ MP3 شرح صحیفہ سجادیہ

دعای اول تا دوازدہم

دکتر محمد علی مجد فقیہی



اسلام و نفی خشونت

با رویکرد مبتنی بر جنسیت و خانواده

دکتر محمد علی مجد فقیہی

درآمد

شناخت اجمالی صحیفہ و دعا

| محمد علی مجد فقیہی |



۹۷۸۶۰۰۸۱۷۹۰۱۶



نور فاطمہ زہرا علیہا السلام

مؤسسہ فرهنگی قرآن و عترت

تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷۴۰۰۷۷

www.noorfatimah.org



تلفن: ۰۲۱ - ۶۶۴۱۸۲۰۶



بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اَللّٰهُمَّ كُنْ لَوْلِيِّكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ
وَعَلَى اَبائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ
وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلاً وَ عِيْنًا
حَتَّى تُسْكِنَهُ اَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيْهَا طَوِيلاً



مؤسسه فرهنگی قرآن و عترت نور فاطمه زهرا علیها السلام
www.noorfatemah.org

| از سری مجموعه نیایش‌های آسمانی • سلسله دروس شرح صحیفه سجادیه |
 درآمد | شناخت اجمالی صحیفه و دعا |
 | مؤلف: دکتر محمدعلی مجد فقیهی |

ناشر: انتشارات حکمت و اندیشه | شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۱۷۹-۰۱-۶
 نوبت چاپ: اول، زمستان ۱۳۹۴ | شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه | قیمت: ۴۰۰۰ تومان

مراکز پخش: قم، بلوار سمیه، خیابان شهید رجایی، کوچه ۹، پلاک ۳۵
 مؤسسه نور فاطمه زهرا علیها السلام | تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۴۰۰۷۷ | همراه: ۰۹۱۲۷۵۹۹۵۹۹
 تهران، خیابان انقلاب اسلامی، بین ابوریحان و فلسطین، بن بست مهارت، خانه هنر، پلاک ۴، واحد ۱۳
 انتشارات حکمت و اندیشه | تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۱۸۲۰۶



با قدردانی از همکارانی که در تولید این اثر نقش داشته‌اند
 مدیر عامل مؤسسه: محمدجعفر بهگویی

تکثیر این جزوه بدون هیچ تغییر بلامانع بوده
 و نقل از آن با ذکر منبع جایز است.



فهرست

فصل اول: صحیفه شناسی

- ۶ ضرورت توجه به صحیفه سجادیه
- ۷ ۱- دستیابی به علوم ربانی
- ۱۰ ۲- منبع تفسیر قرآن
- ۱۵ نام‌های صحیفه سجادیه
- ۱۶ سرگذشت پیدایش صحیفه
- ۱۷ دیدگاه علمای شیعه در وثاقت و اعتبار صحیفه سجادیه

فصل دوم: دعا شناسی

- ۲۱ دعا در لغت و اصطلاح
- ۲۲ ۱. تبیین جایگاه دعا در منظومه دین
- ۲۴ • تفاوت اطاعت و عبادت
- ۲۶ • دعا و تفاوت آن با توسل و شفاعت
- ۲۷ ۲. دعا و فلسفه آن
- ۲۹ ۳. رابطه دعا و تقدیر الهی
- ۳۰ ۴. رابطه دعا و عمل
- ۳۳ ۵. دعا و اجابت آن



صحیفه‌شناسی

خدای متعال توفیق دهد تا از انوار معارف صحیفه سجادیه قَبَسی بگیریم و از اقیانوس معانی آن جرعه‌ای بنوشیم. صحیفه‌ای که نیایش‌هایش عقول را عارفِ حائر و دل‌ها را طاهر و اله و انسان را سائر شائق می‌گرداند. نیایش‌هایی که از چشمه جوشان خازنِ علم الهی و وارثِ علم نبوی امامِ عارفان و سیدِ ساجدان و زینتِ عابدان جاری گشته تا دل‌های اهل صفا در ولایت، و اهل وفا در محبت را سیراب سازد. اگرچه صحیفه سجادیه قالبِ دعایی دارد، اما مجموعه‌ای از عقاید ناب اسلام و تشیع است، و آنچه را شیعه در مقام عقاید، اخلاق و عرفان نیز بدان نیاز دارد به زیباترین شکل بیان شده است. قبل از ورود به شرح ادعیه صحیفه چند نکته‌ای به عنوان مقدمه بیان می‌شود:



ضرورت توجه به صحیفه سجادیه

تمرکز اصلی حوزه‌های علمیه به علوم اسلامی و مقدمات آن با تأکید و تقدیم دانش فقه و اصول و در مرتبه نازل‌تر دانش کلام و عقاید و در حاشیه دانش اخلاق است. اما آنچه جای تأسف دارد این است که در کنار علوم اسلامی فوق که خیلی ضروری و مهم است، به متون اسلامی - اعم از قرآن، حدیث و دعا - که سرچشمه‌های معرفت الهی و آبشخور تفقه^۱ می‌باشند و به انسان درکی عمیق و شناختی دقیق می‌دهند، توجه ویژه نشده است. به عنوان مثال حدیث «لَا تَنْقُضُ الْيَقِينَ بِالشَّكِّ»؛^۲ که فقها در بحث استصحاب به آن استناد می‌کنند، مبنای مباحث گسترده استصحاب قرار گرفته و هزاران صفحه مطلب و نکته درباره آن، نوشته شده است، اما در کنار این حدیث کوتاه هزاران حدیث و نیایش معرفتی و حکمی است که اندیشه ما از توفیق تعمق در آن محروم گشته است. این در حالی است که اصل پیام دین، در همین احادیث معرفتی است. بنا بر این بایستی به این متون معرفتی که هم در آیات شریفه قرآن و هم در روایات و ادعیه منقول از ائمه هدی (علیهم‌السلام) به چشم می‌خورد، به شکل جدی و فنی و علمی توجه کنیم. بسیار ضروری است که این ذخایر گسترده معرفتی را که از یک حدیث کوچکش در باب فقه، هزاران صفحه نگاشته و قاعده و اصل استنباط شده است، مورد بحث و دقت نظر قرار دهیم. صحیفه سجادیه که یکی از زیباترین متون نیایشی اهل بیت (علیهم‌السلام)

۱. مفضل بن عمر می‌گوید: از امام صادق (علیه‌السلام) شنیدم که فرمود: «تَفَقَّهُوا فِي دِينِ اللَّهِ وَلَا تَكُونُوا أَغْرَابًا فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهْ فِي دِينِ اللَّهِ لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَمْ يُزَلَّ لَهُ عَمَلًا؛ بر شما باد که دین خدا را یاد بگیرید و بفهمید و دانشمند شوید و مانند اعراب صحرا گرد نباشید؛ زیرا آنان که در دین خدا دانشمند نشوند خدا روز قیامت به او توجه نکند و کردارش را پاکیزه ننماید».

۲. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۷۴. به وسیله، شک یقین خودتان را نقض نکنید.



از جهت ساختار و محتوا است و برای برقراری ارتباط با خدا و سخن گفتن با پروردگار عالیت‌ترین تعبیر را در اختیار نجاوکانندگان حضرت ربوبی قرار می‌دهد منبع مهمی برای دستیابی به معارف ربانی و فهم و تفسیر قرآن است.

۱- دستیابی به علوم ربانی

مهم‌ترین و شریف‌ترین و ضروری‌ترین دانشی که انسان به آن نیاز دارد و بلکه یکی از حکمت‌های مهم آفرینش انسان دستیابی به «علوم ربانی» است که شامل علم بالله یا خداشناسی و نیز دانش چگونه به خدا رسیدن و بندگی خدا کردن است تا انسان در سایه آن معرفت با قدم «عبودیت» به مقام «عندیت» و جوار الهی و بهره‌مندی از فیض پایان‌ناپذیر پروردگار برسد. سخن امام سجاد (علیه السلام) در این زمینه چنین است:

«فَتَحَ لَنَا مِنْ أَبْوَابِ الْعِلْمِ بِرُبُوبِيَّتِهِ؛ خدا را حمد می‌کنیم که درهای علم به ربوبیت خود را بر ما گشود».

شیطان با یادگیری بسیاری از علوم کاری ندارد، اما تا پای علوم و معارف ربانی به میان می‌آید، مانع ایجاد می‌کند. به همین دلیل، حضرت سجاد (علیه السلام) در دعای هفدهم به خدا عرضه می‌دارند:

«وَاسْتَظْهَرْتُكَ عَلَيْهِ فِي مَعْرِفَةِ الْعُلُومِ الرَّبَّانِيَّةِ؛^۳ خدایا من به وسیله تومی‌خواهم علیه شیطان قدرت بگیرم تا به سوی علوم و معارف ربانی روی آورم».

شیطان نمی‌گذارد که انسان به علوم ربانی دست پیدا کند، چون اگر این علم و معرفت برای انسان حاصل شود، شیطان مغلوب گشته و شکست می‌خورد. در

۳. صحیفه سجاده، ص ۸۶.



نهج البلاغه از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که شیطان با انسان دوکار دارد، کاراولش این است که نگذارد خدا را بشناسیم: «وَاجْتَالَهُمُ الشَّيَاطِينُ عَنْ مَعْرِفَتِهِ»؛^۱ زیرا اگر انسان خدا را بشناسد، دیگر دست از خدا برنمی دارد، به همین خاطر شیطان نمی گذارد که علوم ربانی برای انسان حاصل شود. کار دوم شیطان این است که هنگامی که انسان می خواهد بندگی کند، مانع برایش ایجاد می کند «وَاقْتَتَعَهُمْ عَنْ عِبَادَتِهِ» این دو کار اصلی شیطان برای دورسازی انسان از صراط مستقیم الهی است. علوم بسیاری وجود دارد که بدون تهذیب نفس به آن می توان دست یافت. انسان بدون تهذیب نفس، می تواند پزشک، روانشناس، فیزیکدان، شیمیست، و حتی فقیه، متکلم و عالم اخلاق هم بشود، اما معارف ربانی، بدون تهذیب نفس به دست نمی آید. در صحیفه سجاده است:

«وَاهْدِنَا إِلَيْكَ وَلَا تَبَاعِدْنَا عَنْكَ إِنَّ مَنْ تَقِهَ يَسْلَمْ وَمَنْ تَهْدِهِ يَعْلَمْ»^۲ خدایا ما را به سوی خود هدایت کن، ما را از خودت دور مکن، همانا هر کس را نگهداری، سلامت نفس می یابد و هر کس را هدایت کنی، می داند».

سخن حضرت علیه السلام از علم و معرفتی است که محصول هدایت الهی است در نهج البلاغه آمده است:

«إِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَبْدًا حَظَرَ عَلَيْهِ الْعِلْمُ»^۳ اگر خدا بخواهد بنده ای را خوار کند علم را از او دور سازد».

و این جز علوم ربانی نیست، و الا سایر علوم را دشمنان خدا هم می توانند فرا بگیرند.

۱. نهج البلاغه، ص ۴۳.

۲. صحیفه سجاده، ص ۴۶.

۳. نهج البلاغه، قصار ۲۸۸.



کلمات اهل بیت علیهم السلام اعم از حدیث و دعا مشحون از علوم ربّانی است که دل های مؤمن و پاک در پی آن می روند و حامل آن می شوند. امام علیه السلام در عبارت پیشین از این که خدا ابواب علم به ربوبیت را بر آنان گشوده است، او را حمد و سپاس نمود.

افسوس که ما خود را از دریای معارفی که در کلمات ایشان موج می زند، محروم کرده ایم. علمی که در جای دیگری نیست و تنها از قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام به دست می آید، علمی که شیطان نمی گذارد به آن دست پیدا کنیم، علمی که انسان بدون تهذیب نفس، به آن راه پیدا نمی کند، همان علمی است که اگر پرِ آن به جان آدمی بخورد، از تنگنا و تاریکی نفس بیرون می آید. در افقی برتر و نورانی جهان هستی و خویشتن را می نگرد. چنان معرفتی به خدایش پیدا می کند که محبت و اخلاص از آن انفکاک ناپذیر است. امیرمؤمنان علی علیه السلام انسان ها را سه گروه می شمارند: «النَّاسُ ثَلَاثَةٌ عَالِمٌ رَبَّانِيٌّ وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ وَ هَمَجٌ رَعَا»^۴ گروه اول: عالمان ربانی هستند که علمشان به آنها رنگ، انگیزه و نیت الهی داده است. به همین دلیل شما از هر عالمی نباید بیاموزید، بلکه از عالمی که ربانی است و دانش او دانش ربانی است که این دانش با صاحب دانش هر دو متصف به یک صفت هستند هر دو «ربانی» اند: علم ربانی و عالم ربانی،^۵ در حدیث شریف آمده است:

۴. تحف العقول، ص ۱۶۹.

۵. ابن اثیر، لغت شناسی معروف در کتاب «النهاية في غريب الحديث والأثر» ج ۲، ص ۱۸۱ درباره عالم ربانی می نویسد: «وفي حديث علي (الناس ثلاثة: عالم رباني) هو منسوب إلى الربّ بزيادة الألف والتون للمبالغة. وقيل هو من الربّ بمعنى التّربية، كانوا يربّون المتعلّمين بصغار العلوم قبل كبارها، والربّاني: العالم الراسخ في العلم والدين. أو الذي يطلب بعلمه وجه الله تعالى. وقيل العالم العامل المعلم». کلمه «ربانی» که در حدیث علی علیه السلام نیز آمده منسوب به رب است، با الف و نون که برای مبالغه به آن اضافه شده و گفته شده: از «رب» به معنای تربیت است، نظریه این که جویندگان دانش را قبل از علوم برتر



«مَجَارِي الْأُمُورِ وَالْأَحْكَامِ عَلَى أَيْدِي الْعُلَمَاءِ بِاللهِ الْأَمْنَاءِ عَلَى حَلَالِهِ وَحَرَامِهِ»^۱
کسی می‌تواند مجاری امور را به دست بگیرد که اولاً علم بالله یا همان علم ربانی را داشته باشد، ثانیاً امین بر حلال و حرام الهی باشد و حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال نکند».

نکته دارای اهمیت این است که تنها دانستن حلال و حرام کافی نیست، بلکه باید امین حلال و حرام الهی باشد، به همین دلیل، در آغاز روایت، به «عالم بالله» و در ادامه به «الْأَمْنَاءِ عَلَى حَلَالِهِ وَحَرَامِهِ» تعبیر می‌شود و نمی‌فرماید: «العالم بِحَلَالِهِ وَحَرَامِهِ».

این مطلب بسیار نکته دقیق و مهمی است که مقدمه تمام علوم اسلامی معرفه الله و علم ربانی است که در کتاب شریف صحیفه روی آن تأکید شده است.

۲- منبع تفسیر قرآن

صحیفه و نیز نهج البلاغه علی علیه السلام علاوه بر این که بیانگر اعتقادات و اخلاقیات شیعه امامیه هستند، یکی از بهترین منابع تفسیری قرآن نیز به شمار می‌آیند، این در حالی است که در کتاب‌های تفسیری موجود از این دو کتاب که به «أخت القرآن» و «أخ القرآن» معروف شده‌اند، یا اصلاً بهره‌ای برده نشده و یا بسیار کم بهره‌برداری شده است. اینک به سه نمونه در این زمینه اشاره می‌گردد:

به تدریج با علوم و دانش‌های ابتدائی آموزش می‌دهند. و «ربانی»، عالم راسخ در علم و دین است، یا کسی که دانش را فقط برای خدا می‌آموزد، و نیز گفته شده: «ربانی» عالم عاملی است که به دیگران نیز می‌آموزد. ۱. تحف العقول، ص ۲۳۸.



۲.۱. قرآن در دستورات عبادی خود این‌گونه مطرح کرده که نمازگزاری، رستگار است که نمازش همراه خشوع باشد: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ»^۲ تعریف خشوعی که قرآن به آن اشاره دارد چیست؟ بهترین تعریف خشوع را باید در کلام اهل بیت علیهم‌السلام جستجو کرد. امام سجاده علیه‌السلام در یکی از دعاها صحیفه خشوع را این چنین بیان می‌کنند:

«وَهَذَا مَقَامٌ مَنِ اسْتَحْيَا لِنَفْسِهِ مِنْكَ»^۳ خدایا جایگاه من، جایگاه کسی است که در برابر تو شرم دارد».^۴

وقتی انسان نعمت‌ها و الطاف الهی را نسبت به خود می‌بیند و اعمال خودش را در برابر آنها می‌سنجد، احساس شرم در او پدید می‌آید. «وَسَخِطَ عَلَيْهَا»^۵ از خودش هم راضی نیست، چون می‌بیند با وجود امکانات فراوان، و استعدادهای پنهان و خداداد از زمان و عمر خود بهره نبرده است، «وَرَضِيَ عَنْكَ» و از آن طرف، نگاه او به خدا نگاه رضایت‌مندانه است، آنگاه که سه حالت فوق در انسان تحقق یافت، خشوع برای او حاصل می‌شود: «فَتَلَقَّاكَ بِنَفْسٍ خَاشِعَةٍ» نخست، شرم و حیا؛ دوم، ناخشنودی از خودش در برابر خدا و سوم، خشنودی از خدا. این سه جمله عالی‌ترین تفسیر خشوع است.

۲.۲. در آیه کریمه «إِلَّا مَنْ أَمَّنَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»^۶ مفسران در مفهوم قلب سلیم سخنان فراوانی دارند و این که قلب سلیم چه قلبی است و راه دستیابی به سلامت قلب چیست، سخنی راه‌گشا و اساسی تراز آنچه سید الساجدین و

۲. سوره مؤمنون، آیات ۱ و ۲.

۳. صحیفه سجاده، ص ۱۵۰.

۴. دعای ۳۲.

۵. صحیفه سجاده، ص ۱۵۰.

۶. سوره شعراء، آیه ۸۹.



قدوة العارفين در این باره بیان نمودند، نیست:

«وَاجْعَلْ سَلَامَةً قُلُوبِنَا فِي ذِكْرِ عَظَمَتِكَ؛ خدایا سلامت قلب ما را در ذکر عظمت خودت قرار بده».

از این سخن، چنین برداشت می شود که راه دستیابی به قلب سلیم ذکر عظمت خداوند است و قلب سلیم قلبی است که عظمت خدا در آن تجلی کرده است.

خدا را به عظمت یاد کردن و شناختن تأثیر تربیتی فراوان در وجود انسان دارد. اولین دستوری که خدا در رابطه با خودش به پیامبر داده، تکبیر است یعنی خدا را به بزرگی و عظمت یاد کردن «وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ»^۱ خدای خودت را بزرگدان». حضرت امیر(علیه السلام) در خطبه های خویش بر معرفت خدا به عظمت و بزرگی بسیار تأکید دارند. آنجا که در اوصاف متقین می فرمایند: «عَظَّمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ»^۲ وقتی عظمت خالق در جانشان سایه افکند ما سوای خدا در چشمانشان کوچک و حقیر می گردد، و بالاتر از این نه تنها عالم حقیر می گردد که تکبر و خودبزرگ بینی نیز از وجودشان رخت بر می بندد. «لَا يَنْبَغِي لِمَنْ عَرَفَ عَظَمَةَ اللَّهِ أَنْ يَتَعَظَّم»^۳. پس ریشه تمامی وسوسه ها در دل می خشکد و همه جاذبه های بازدارنده از محبت الهی جاذبه خود را از دست می دهد و قلب به سلامت خود از تعلقات غیر الهی دست می یابد. پس راه رسیدن به قلب سلیم این است که به درکی از عظمت الهی دست پیدا کنیم.

۱. صحیفه سجاده، ص ۴۶.

۲. سورة مدثر، آیه ۳.

۳. نهج البلاغه، ص ۳۰۳.

۴. کافی، ج ۸، ص ۳۹۰.



۲.۳. در زمینه علوم قرآنی و روش فهم قرآن نیز نکات ارزشمندی در صحیفه وجود دارد. در رابطه با وحی تعلیمی و وراثت علم نبوی حضرت سجاد علیه السلام اشاره دارند که قرآن در یک مرحله نازل، و در مرحله دیگر دانش آن به پیغمبر الهام و تعلیم داده شد، یعنی فقط الفاظ قرآن بر پیامبر صلی الله علیه و آله وحی نشده است تا او بر اساس درک و فهم خود آن را بفهمد و تبیین کند بلکه دانش قرآن دانشی است که خداوند متعال خود مستقیماً به پیامبر خود آموخت:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْزَلْتَهُ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُجْمَلًا وَأَلْهَمْتَهُ عِلْمَ عَجَائِبِهِ مُفَصَّلًا وَوَرِّثْنَا عِلْمَهُ مُفَسَّرًا؛^۵ خدایا قرآن را به طور مجمل به رسول خود نازل فرمودی، و علم شگفتی های آن را به تفصیل به او الهام کردی و آن علم را به ارث به ما اهل بیت علیهم السلام دادی».

خدا نیز در قرآن می گوید:

«الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ؛^۶ خدای رحمان، قرآن را تعلیم می دهد».

امام رضا به حسین بن خالد در تفسیر این آیه فرمود: «اللَّهُ عَلَّمَ مُحَمَّدًا الْقُرْآنَ»^۷ و نیز آیه ۱۱۳ سوره نساء که خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

«وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ؛ خداوند کتاب و حکمت را بر تو نازل کرد و تو را آموخت آنچه را که نبودی که بدانی».

بنابراین شبهاتی از این دست که وحی، تجربه شخصی پیامبر است و دانش رسول خدا صلی الله علیه و آله طبیعتاً خطاپذیر است از ریشه، بی اساس است،

۵. مصباح کفعمی، ص ۴۶۲.

۶. سوره رحمن، آیه ۱ و ۲.

۷. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۳؛ بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۱۷۱؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۲۹؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۸۸؛ تفسیر کنز الدقائق، ج ۱۴، ص ۶۰ و



چون خداوند متعال علاوه بروحی، علم آن را نیز به پیامبر عطا کرده است و سپس اهل بیت او وارث آن علم می‌باشند. بعد از رسول خدا افرادی سودجو، احادیث پیغمبر را سوزاندند.^۱ در خانه اهل بیت علیهم‌السلام را بستند تا عالم قرآن را از قرآن جدا کنند. یکی از بحث‌های صحیفه نیز همین موضوع است که اهل قرآن را از قرآن جدا کردند. برای همین است که برداشت‌ها و تفسیرهای مختلفی از قرآن پدید آمده است. هنگامی توانستند درباره قرآن هزار شبهه ایجاد کنند که عالم قرآن را از قرآن جدا کردند. ما نیز هر چند به ضرورت تمسک به قرآن و عترت معتقدیم، اما در عمل از این تمسک سود نجسته‌ایم. این کتاب، همانند قرآن، کتاب ساده‌ای نیست، هم از جهت الفاظ و اسلوب و هم از جهت محتوا کتاب عمیقی است.^۲ ویژگی کلام وحی و نیز کلام معصوم این است که ظاهر کلامشان برای همه اذهان اعم از عوام و خواص قابل فهم است، اما باطن و لایه‌های زیرین آن به گونه‌ای است که خواص حیرانند و هر لحظه جلوه‌های تازه‌ای برایشان کشف می‌شود. ما خورشید را هم می‌شناسیم و هم نمی‌شناسیم. می‌شناسیم به این خاطر که کره‌ای نورانی و گرم است و نمی‌شناسیم به این خاطر که وجوه فراوانی از آن برای ما در پرده ابهام است. متون دینی هم بدین گونه است. به عنوان مثال در سوره توحید می‌خوانیم:

۱. درباره سوزاندن احادیث رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم توسط خلیفه اول و دوم در منابع خود اهل سنت روایات فراوانی وجود دارد که ما در اینجا نمونه اشاره می‌کنیم:

حافظ شمس الدین ذهبی روایت کرده که: ابوبکر پس از درگذشت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، مردم را جمع کرد و به بهانه اختلاف در مورد احادیث، دستور داد: چیزی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حدیث نقل نکنید و هر کس در این باره از شما پرسش کرد، بگوئید: کتاب خدا در میان ما و شما موجود است، پس حلالش را حلال بدانید و حرامش را حرام (تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۲ و ۳).

وی همچنین دستور می‌دهد که پانصد حدیث از احادیث رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را آتش بزنند (کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۸۵، ح ۲۹۴۶۰؛ تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۵).

۲. «إِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أَيْبَقُ وَبَاطِنُهُ غَمِيقٌ» نهج البلاغه، خطبه ۱۸.



«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ * وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ»^۳ بگو خدا یکی است * خدا بی نیاز است * نه زاده و نه زاییده شده * و مانند هم ندارد».

این سوره برای همگان قابل فهم است، اما وقتی نسبت به آن دقیق می شویم این که چرا فرمود: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و نفرمود قُلْ هُوَ اللَّهُ وَاحِدٌ فرق واحد و احد در چیست؟ تمام قرآن صحبت از واحدیت خداست: «وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ»؛^۴ «قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ»^۵، اما اینجا از احد صحبت می کند. تفاوت احد و واحد چیست؟ رابطه احدیت و صمدیت در چیست؟ رابطه صمدیت با «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ» در چیست؟ اینجا است که عقل متحیر می شود در شگفتی و تحیر خاصی قرار می گیرد و به اشاراتی به قدر درک خود دست می یابد خلاصه آنکه کلام حق در عین قابل فهم بودن باردار معانی و مفاهیمی است که درک آن نیاز به آموختن از عالم به آن یعنی عترت طاهره علیهم السلام است.

نام های صحیفه سجادیه

این کتاب سه نام دیگر نیز دارد که بعدها روی آن گذاشته شده است. حتی در آغاز، نام آن صحیفه سجادیه نبوده، بلکه صحیفه بوده است. پس از چندی، صحیفه سجادیه نام گرفت چون محتوای آن از کلام امام سجاد علیه السلام تشکیل شده است. علما این کتاب شریف را «زبور آل محمد صلی الله علیه و آله»، «انجیل اهل بیت علیهم السلام» و «أخت القرآن» نامیده اند. علت این که زبور نامیده اند به این خاطر است که زبور کتاب آسمانی حضرت داوود است و از آنجا که بیشتر رنگِ مناجات و دعا دارد،

۳. سوره اخلاص.

۴. سوره بقره، آیه ۱۶۳.

۵. سوره انعام، آیه ۱۹.



براین اساس به صحیفه که کتابی مناجاتی است، «زبور» اطلاق شده است و همان گونه که «انجیل» برای حضرت مسیح و تورات برای حضرت موسی است. تورات بیشتر شامل احکام و قواعد و دستورات و داستانها است، اما انجیل این گونه نیست. هنگامی که حضرت مسیح پیامبر شد، شریعت موسی را مبنا قرار داد، منتها نکاتی به عنوان موعظه و نیایش به آن اضافه شد و انجیل نام گرفت. حضرت مسیح بیشتر به عنوان چهره‌ای موعظه‌گرو زاهد شناخته شده است و چون صحیفه در قالب نیایش و حاوی مواعظ زیادی درباره گریز از دنیا و توجه به خداست، به آن انجیل اهل بیت علیهم السلام نیز اطلاق شده است. و از آن رو صحیفه را «أخت القرآن» نامیده‌اند و به نهج البلاغه، برادر قرآن گفته‌اند، زیرا واژه صحیفه مؤنث است، درباره آن کلمه أخت را به کار برده‌اند. و از آن جا که برادر و خواهریار، انسان هستند، صحیفه و نهج البلاغه هم یار کسانی هستند که می‌خواهند قرآن را بفهمند و متمسک به حبل الهی شوند.

سرگذشت پیدایش صحیفه

متوکل بن هارون از دوستان اهل بیت علیهم السلام پس از مراسم حج در مدینه به محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب می‌شود. و در راه بازگشت به شهر و دیار خود، با یحیی بن زید^۱ (پسر زید شهید و نوّه امام سجاد علیه السلام) ملاقات می‌کند. یحیی هم که مانند پدر خود، داعیه قیام داشت، از متوکل می‌پرسد: از عموزاده‌های ما (امام صادق علیه السلام)

۱. یحیی، فرزند زید شهید است که پس از کشته شدن پدرش در سال ۱۲۳ ق از کوفه عازم خراسان شد و در بلخ منزل حریش بن عبدالرحمان شیبانی وارد شد. نصر بن سیمار. حاکم خراسان. او را در سال ۱۲۵ ق به شهادت رساند و سر او را جدا کرده به مدینه فرستاد و جسد او را به دار آویخت. جسد وی مصلوب بود تا ابو مسلم خراسانی، خراسان را گرفت و جسد او را پایین آورد و بر او نماز خواند و دفن کرد. (ابن اثیر، الكامل فی التاريخ، ج ۵، ص ۱۲۷؛ اسد حیدر، الامام الصادق علیه السلام و المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۱۲۹).



چه خبر؟ متوکل می گوید: امام صادق علیه السلام را دیدم. یحیی می پرسد: درباره ما چه فرمود؟ گفتم: حضرت فرمود که شما را نیز مانند پدرتان بر بالای چوبه دار می برند. رخسار یحیی رنگ می بازد و می گوید: «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ».^۲ یحیی صندوقچه ای را می آورد و می گوید: اگر جعفر بن محمد علیه السلام خبر نمی داد که من کشته می شوم، این صندوقچه را به شما نمی دادم. داخل این صندوقچه صحیفه ای به خط پدرم زید است که حاوی ادعیه جدمان امام سجاد علیه السلام است، چون می ترسم پس از کشتن من به دست بنی امیه افتد، آن را نزد تومی سپارم. متوکل صحیفه را می گیرد و در سفر بعد که به خدمت امام صادق علیه السلام می رسد آن را به ایشان عرضه می کند. حضرت نیز صحیفه ای را که به خط پدر بزرگوارشان امام باقر علیه السلام بوده است به متوکل نشان می دهند. متوکل می گوید هر دورا با هم مقابله کردم، کلمه ای کم و زیاد نبود. تعداد ادعیه صحیفه در اصل ۷۵ دعا بوده که بر اثر مرور زمان ۲۱ دعای آن مفقود شده و اکنون ۵۴ دعا به دست ما رسیده است.

دیدگاه علمای شیعه در وثاقت و اعتبار صحیفه سجاده

نگاه علمای شیعه به صحیفه سجاده با تمام کتب حدیثی^۳ فرق دارد. مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی در الذریعة می نویسد که صحیفه از متواترات در نزد اصحاب امامیه است.^۴ وقتی مطلبی، متواتر شد، علم آور است و دیگر به بررسی سند آن نیازی نیست.^۵ مرحوم فیض کاشانی و مرحوم میرداماد صاحب کتاب «قبسات» که استاد ملا صدراست و تعلیقه ای بر صحیفه

۲. سوره رعد، آیه ۳۹.

۳. اگرچه صحیفه متن دعایی است، اما چون از زبان معصوم علیه السلام نقل شده است متنی حدیثی خواهد بود.

۴. الذریعة، ج ۱۵، ص ۱۸.

۵. درباره صحت سند صحیفه در کتاب «آشنایی با صحیفه سجاده» نکاتی را عرضه داشته ام (مؤلف).



دارد، ادعای تواتر کرده‌اند. از علمای متأخر، مرحوم مامقانی، صاحب تنقیح المقال، که خود از علمای علم رجال است در کتابش می‌نویسد:

«وَقَدْ تَسَاءَلَ الْأَجْلَاءُ، وَالْمَشَايِخُ الْإِجَازَةَ وَأَخْيَارُ الشَّيْخَةِ عَلَى قِرَاءَةِ الْأَدْعِيَةِ الصَّحِيفَةِ بِعُنْوَانِ الْوُرُودِ، وَتَلَقَّاهَا بِالْقَبُولِ وَاتَّفَقُوا عَلَى الْإِعْتِمَادِ عَلَيْهَا؛^۱ به درستی که بزرگان حدیث و شیوخ اجازة روایات و خوبان و صالحان شیعه همگی بر این باور اتفاق دارند که ادعیه صحیفه سجادیّه را به عنوان «ورود» می‌توان خواند و همگی این کتاب را تلقی به قبول کرده و آن را پذیرفته‌اند و بر اعتماد به آن اتفاق نظر دارند».

باید به این عبارت خیلی توجه کرد. مشایخ و علما و بزرگان حدیث از تشیع، همه متفق‌اند بر این که ادعیه صحیفه سجادیّه را می‌توان به عنوان «ورود» خواند. عنوان «ورود» که اصطلاحی فقهی است، به این معناست که دعا را به این قصد که صدور آن به طور قطع از ناحیه معصوم است بخوانید. در مقابل، ادعیه‌ای که به لحاظ سند، قطعی الصدور نیست، به قصد رجاء خوانده می‌شود. مرحوم آیت الله العظمی بروجردی که فقیهی سترگ و رجالی نقاد بود، کتابی به نام «البدر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافر» دارند که بحث خارج فقه ایشان درباره نماز جمعه و نماز مسافر است و در آن به مناسبت این که برای روز جمعه دعایی از حضرت سجاد علیه السلام وارد شده است، به صحیفه سجادیّه اشاره کرده و می‌فرماید: «صدور صحیفه سجادیّه از امام سجاد علیه السلام از واضحاتی است که بر کسی پنهان نیست، این کتاب زیور آل محمد صلی الله علیه و آله است، چنان که اسلوب و نظم محتوای آن نشانه‌هایی از اعجاز آن به شمار می‌رود».^۲

۱. تنقیح المقال، علامه مامقانی، ج ۲، ص ۵۲، باب میم، شماره ۱۰۱۴۰.

۲. بروجردی، البدر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافر، ص ۴۰.



هر کس آن را بخواند درمی یابد که آدمی معمولی نمی تواند این حرف ها را بزند. نه فصاحت آن در عهده فردی معمولی است و نه محتوای آن. مرحوم آیت الله میرزا محمد حسین اصفهانی معروف به «کمپانی» فقیه، فیلسوف، عارف و از دقیق ترین اصولیون متأخر است، از درباره صحیفه سجاده چنین تعبیر می کند:

بَلْ هِيَ أُمُّ الصُّحُفِ الْمُكْرَمَةِ جَوَامِعُ الْحِكْمَةِ مِنْهَا مُحْكَمَةٌ
بَلِ الْخُرُوفُ الْعَالِيَاتِ طُرّاً تَحْكِي عَنْ اسْمِهِ الْعَلِيِّ قَدْراً^۳

«صحیفه سجاده مادر صحیفه های تکریم شده و با ارزش است. حکمت های جامع و معارف ربانی در این کتاب تحکیم شده است. واژه های بلند مرتبه صحیفه از نام بلند مرتبه و با ارزش آن حکایت می کند».

مرحوم میرداماد علاوه بر این که فقیه است، شخصیتی فلسفی و عرفانی دارد. درباره صحیفه چنین می گوید: از این قرار است:

«إِنَّ فِي إِنْجِيلِ أَهْلِ بَيْتٍ وَ زَبُورِ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ رُمُوزاً سَمَاوِيَّةً وَ أَلْفَاظاً إِلَهِيَّةً وَ أَسَالِيبَ وَ حَيَانِيَّةً؛^۴ در انجیل اهل بیت و زبور آل محمد (صلوات الله علیهم اجمعین) رمزهایی آسمانی، و الفاظی الهی و اسلوبی و حیانی وجود دارد».

صحیفه کتابی است که رجالتون، فقها، اهل ادب، اهل حکمت، و عرفان به عظمت آن اعتراف کرده اند.

مرحوم سید علی خان مدنی صاحب ریاض السالکین، از شارحان اولیه صحیفه که شرحی مسبوط بر صحیفه نگاشته است. وی که ادیبی نکته سنج و بلیغی صاحب قریحه بوده است، درباره صحیفه سجاده می گوید:

۳. محمد حسین اصفهانی (کمپانی)، انوار القدسیه، ص ۶۴.

۴. میرداماد، شرح الصحیفه، ص ۴۳.



■ درآمد / شناخت اجمالی صحیفه ودعا

«وَأَمَّا بَلَاغَةُ بَيَانِهَا وَبِرَاعَةِ تَبْيَانِهَا: فَعِنْدَهَا تَسْجُدُ سَحْرَةُ الْكَلَامِ وَتَدْعُنُ بِالْعِزِّ مَدَارِهُ الْإِعْلَامِ؛ بِلَاغَتِ بَيَانِي صَحِيفِهِ وَفَضِيلَتِ مَضْمُونِي أَنَّهُ بِهَئِذَا كَانَ مِنْهُ سَاحِرَانِ سَخْنٌ فِي بَرَابَرِ أَنْ يَسْجُدَ بِهِ سَاحِرَانِ عِلْمٌ وَبِرَابَرِ أَنْ يَسْجُدَ بِهِ عِزٌّ مَيَّكُنْدُ».

عبارت «فَعِنْدَهَا تَسْجُدُ سَحْرَةُ الْكَلَامِ» به داستان موسی عليه السلام و ساحران اشاره دارد که پس از آن که ساحران بافته‌های خود را به مار تبدیل کردند و عصای موسی مارهایشان را بلعید، فوراً به سجده افتادند. الفاظ بلاغی و زیباشناسی کلام امام سجاد عليه السلام فارغ از محتوا و معانی آن، به گونه‌ای اوج دارد که ساحران سخن در برابر آن به سجده می‌افتند.



دعا شناسی

دعا در لغت و اصطلاح

واژه دعا در لغت به معنای «نداء: خواندن» است. البته تفاوتی ندارد که دو فردی که در رتبه مساوی یکدیگر هستند همدیگر را بخوانند، یا آن که فرد پایین تر، شخص بالاتر را بخواند و یا شخص بالاتر فرد پایین تر را ندا کند. ولی در اصطلاح هرگونه خواندن و ندایی را «دعا» نمی شمارند. به ندا و خواندنی که از ناحیه پایین به بالا باشد (از مخلوق به خالق) و براساس نیاز و در حالت خشوع و همراه اعتقاد به الوهیت خالق صورت گیرد «دعا» اطلاق می شود، یا به تعبیر دیگر دعا: «خدا را خواندن» است.

فیروزآبادی در قاموس المحيط می گوید:

«الدُّعَا: الرَّغْبَةُ إِلَى اللَّهِ؛ دعا: رغبته (بنده پایین مرتبه) به خدای بلندمرتبه است».

۱. فیروزآبادی، قاموس المحيط، ج ۴، ص ۳۲۷.



- پس از روشن شدن تعریف لغوی و اصطلاحی دعا، لازم است به پنج نکته مهم در زمینه دعا اشاره شود:
۱. تبیین جایگاه دعا در نظام دین:
 ۲. دعا و فلسفه آن؛
 ۳. رابطه دعا با تقدیر؛
 ۴. رابطه دعا با عمل؛
 ۵. دعا و اجابت آن.

۱. تبیین جایگاه دعا در منظومه دین

اگر به مجموعه دین اسلام نگاه کنیم می بینیم که هر عملی جایگاهی دارد، مثلاً «نماز»، رکن دین است، روزه، سپراز آتش جهنم است و... پس ابتدا لازم است دانسته شود که دعا چه جایگاهی در دین دارد؛

قرآن کریم «دعا» را از مصادیق اطاعت و نیز عبادت به حساب آورده است. و روشن است که عبادت خدا و اطاعت او در بالاترین جایگاه در منظومه عملی دین قرار دارد. قرآن کریم در سوره غافره همگان دستور دعا کردن و خدا را خواندن داده است و آن را مصداقی از عبادت شمرده است.

«وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» و پروردگارتان فرمود: «مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم. همانا کسانی که از پرستش من کبر می ورزند در حالت خواری به دوزخ درآیند».

در دعای ۴۵ صحیفه سجادیه نیز حضرت سجاد علیه السلام دعا را «عبادت»

می نامند:



«وَقُلْتُ: ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ، إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ، فَسَمَّيْتُ دُعَاءَكَ عِبَادَةً وَتَزَكَّهُ اسْتِكْبَاراً وَتَوَعَّدْتُ عَلَى تَزَكِهِ دُخُولَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ»^۱؛ خدایا، فرمودی: بخوانید مرا تا شما را پاسخ گویم. آنان که از پرستش من سرکشی می کنند، زود است که در حالت خواری به دوزخ درآیند پس دعای بندگان را به درگاه خود، عبادت خوانده ای و ترک آن را سرکشی دانسته ای و کسانی را که از آن سربرتابند، وعده جهنم با خواری و ذلت داده ای».

در روایات نیز بر «دعا» عبادت اطلاق شده است:

«الدُّعَاءُ مَغُ الْعِبَادَةِ»^۲؛ دعا اساس بندگی خداست».

«أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الدُّعَاءُ»^۳؛ برترین عبادت دعاست».

«ادْعُ وَلَا تَقُلْ قَدْ فُرِعَ مِنَ الْأَمْرِ فَإِنَّ الدُّعَاءَ هُوَ الْعِبَادَةُ»^۴؛ دعا کنید و نگویید خدا خودش هر طوری بخواهد تقدیر می کند. دعا مصداق بندگی خداست».

و نیز در دعای ۳۱ صحیفه سجادیه حضرت از دعا به عنوان «اطاعت» یاد کرده است:

«اللَّهُمَّ فَهَذَا قَدْ جِئْتُكَ مُطِيعاً لِأَمْرِكَ فِيمَا أَمَرْتَ بِهِ مِنَ الدُّعَاءِ مُتَجِزاً وَغَدَاكَ فِيمَا وَعَدْتَ بِهِ مِنَ الْإِجَابَةِ، إِذْ تَقُولُ: ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ؛ خدایا، این منم که به سوی تو آمده ام، مطیع فرمان توام آنجا که فرمان دادی که بندگان دست به دعا بردارند، از تومی خواهم به آن وعده اجابتی که دادی وفا کنی که خود فرمودی: بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را».

۱. صحیفه سجادیه، ص ۱۹۶، دعای ۴۵.

۲. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۷.

۳. کافی، ج ۲، ص ۴۶۶.

۴. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۴.



• تفاوت اطاعت و عبادت

«اطاعت» و «عبادت» از جهت مفهوم با یکدیگر متفاوتند. اطاعت انجام فرمان، و عبادت بندگی خدا است.

با نگاهی به آیات الهی در می‌یابیم که اطاعت کردن شامل غیر خداوند نیز می‌شود، یعنی با اذن پروردگار مجاز به اطاعت از غیر او هستیم:

«أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۱ خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر از خود را [نیز] اطاعت کنید».

اما عبادت، مخصوص خداست. عبادت غیر خدا شرک و حرام و گناه است:

«وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْصُرُهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَنْتَبِئُوكُمُ اللَّهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ»^۲ و به جای خدا، چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنان زیان می‌رساند و نه به آنان سود می‌دهد. و می‌گویند: «اینها نزد خدا شفاعتگران ما هستند.»
 بگو: «آیا خدا را به چیزی که در آسمانها و در زمین نمی‌داند، آگاه می‌گردانید؟»
 او پاک و برتر است از آنچه [با وی] شریک می‌سازند».

لذا در قرآن نیز عبادت قسیم اطاعت قرار گرفته است:

«أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا»^۳ خدا را عبادت کنید و تقوای او پیشه کنید و از او اطاعت نمایید».

و در کاربرد قرآن این دو واژه این گونه به کار رفته‌اند که غالباً در کنار اطاعت خدا از اطاعت رسول نام برده شده ولی در کنار عبادت خدا از واژه‌های نفی

۱. سوره نساء، آیه ۵۹.

۲. سوره یونس، آیه ۱۸.

۳. سوره نوح، آیه ۳.



شرک، و اخلاص و نفی عبادت غیر خدا استفاده شده است.

پس می‌بایست مفهوم اطاعت با عبادت متفاوت باشد و اگر تفاوتی بین این دو نبود همانطور که عبادت غیر خدا ممنوع است اطاعت غیر خدا نیز ممنوع می‌شد. لازم به ذکر است که تفاوت این دو، تفاوت مفهومی است و منافات ندارد که هر دو عنوان در موردی با هم صدق کنند و به تعبیر دیگر رابطه این دو رابطه عام و خاص است. مثلاً نماز هم عبادت است - زیرا ماهیّت آن پرستش و بندگی خداست - و هم اطاعت است - زیرا به انجام چنین عبادتی امر شده است: «أَقِمْوَا الصَّلَاةَ؛ نماز به پا دارید» - و از طرفی مواردی است که صرفاً اطاعت است ولی عبادت اصطلاحی نیست مثل آنکه خدا امر فرموده است که اتفاق کنیم یا عدالت و احسان پیشه کنیم، یا به پدر و مادر نیکی کنیم. پس انجام این امور عبادت خدا نیست بلکه اطاعت خدا است.

نکته دیگر آنکه بر اساس معنا و مفهوم عبادت، رابطه عابد و معبود در عبادت، رابطه فقر و غنا، وابستگی مطلق - چه وابستگی در وجود و چه سطوح دیگر وابستگی - به غنی و بی‌نیاز مطلق است.

اما مفهوم اطاعت چنین تبادری ندارد زیرا مثلاً انسانی از انسان دیگر - فرزند از پدرش - اطاعت می‌کند، ولی هیچ احتیاجی به او ندارد. اگر چه در مورد خداوند استثناء است ولی در سایر اطاعت‌ها چنان رابطه‌ای (رابطه عبودیت) مجاز نیست.

نتیجه آن که «دعا» همانگونه که بیان شد از مواردی است که هم مصداق عبادت، و هم اطاعت است لذا فرد دعا کننده هم مطیع است و هم عابد.



• دعا و تفاوت آن با توسل و شفاعت

از آنجا که «دعا»ی اصطلاحی و مأمور به - طبق آیه شریفه سوره غافر- مصداق عبادت است لذا «دعا» نسبت به غیر خدا جایز نیست. و به توسل و شفاعت اطلاق «دعا» نمی شود. و این یک مغالطه‌ای است که توسط وهابیون صورت گرفته است و دعای لغوی و اصطلاحی را یکی گرفته و حکم دعای اصطلاحی را بر دعای لغوی بار کرده‌اند. دعا در لغت مطلق خواندن است و مطلق خواندن نه عبادت است و نه اطاعت و لذا خواندن و ندا کردن غیر خدا، عبادت غیر خدا نیست تا شرک باشد. آن گونه که همگی در زندگی روزمره خود هم‌نوع خود را ندا می‌کنم و حتی از آنها کمک می‌طلبیم. همانگونه که مطلق خضوع و فروتنی در برابر کسی عبادت او نیست. در قرآن کریم نیز فرمان داده شده تا در برابر پدر و مادر «خفض جناح» که نهایت خضوع و فروتنی است، داشته باشیم ولی این خضوع، عبادت آنها شمرده نمی‌شود.

بلکه آن خضوعی عبادت است که همراه با اعتقاد به الوهیت آن کسی باشد که در برابر او خاضع می‌شویم. و خواندن و دعایی مصداق دعای اصطلاحی است که همراه با اعتقاد به الوهیت مدعو (خوانده شده) باشد. لذا در قرآن کریم پسران یعقوب پدر خود را می‌خوانند که نزد خدا برای آنان طلب مغفرت کند.^۱

و این نه شرک است و نه دعای اصطلاحی بلکه مطلق خواندن است بدون اعتقاد به الوهیت مدعو.

لذا پسران یعقوب وقتی می‌گویند: (یا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا) دعا نمی‌کنند

۱. سوره یوسف، آیه ۹۷.



تا بگوییم دعای غیر خدا است و شرک است بلکه به پدر خود توسّل پیدا می‌کنند و توسّل خواندنِ غیر است با عدم اعتقاد به الوهیت خوانده شده بلکه با اعتقاد به وسیله بودن و واسطه بودنِ غیر، نزد خدا است. وساطت کردن و وسیله بودن کسی نفی الوهیت آن کس است زیرا اگر او خدا است دیگر وسیله و واسطه نیست وقتی او را وسیله و واسطه و شفیع می‌دانیم که خدا نباشد زیرا خدا که وسیله و شفیع نیست، او وسیله و شفیع نزد چه کسی می‌تواند باشد؟ و چه کسی برتر از خداست تا خدا وسیله به سوی او شود؟ پس خواندنِ وسیله و شفیع «دعای اصطلاحی» که عبادت است، نیست زیرا اعتقاد به الوهیت وسیله و شفیع امری نامعقول است. و به تعبیر فتنی توسّل و شفاعت تخصّصاً از دعا خارج است نه تخصیصاً.

۲. دعا و فلسفه آن

دعا، برخاسته از نوعی آگاهی به نقص و نیاز خود و غنا و بی‌نیازی پروردگار است. احساس چنین کاستی و نیازی، عامل حرکت انسان به سوی کمال و بر طرف شدن نیازش است و چون نیازها و کاستیها انواع گوناگونی دارد، دعاها و درخواستها به اشکال مختلف و با انگیزه‌های متفاوتی صورت می‌پذیرد.

دعا، از امور فطری بشر است؛ از این رو، در همه اقوام و ملل و ادیان به نحوی ظهور دارد و آنچه روح بشر خسته از چرخش ماده را آسایش و نشاط و تازگی می‌بخشد، لحظاتی است که با خدای خود خلوت کرده و به مناجات با او می‌پردازد.

حالت دعا - اگر چه مانند فطرت توحیدی - ممکن است در اعماق ضمیر



انسان مدفون شود و تنها هنگام اضطراب و احساس بی‌پناهی رخ بنماید،^۱ این حالت ارتباطی در جان انسان‌های مؤمن، به صورت عنصری فعال در صحنه جانسان جلوه می‌کند و یکی از ضروریات زندگی معنوی آنها به شمار می‌آید. در فرهنگ قرآنی و دینی ما «دعا» از امور لازم در حیات ایمانی است که استکبار و دوری از آن، تنزل شخصیت انسان و محروم ماندن او از رحمت الهی است.^۲

نگاه افراد به «دعا» دو گونه است:

گروهی دعا را به عنوان «وسیله» می‌نگرند، وسیله‌ای برای رسیدن به حاجاتشان. از این رو، اگر دعایشان برآورده شد، دیگر دست به دعا برنمی‌دارند و اگر دعایشان به اجابت نرسید، ناامیدی در آنها پیدا شده و گاه زبان به کفر و ناسزا می‌گشایند؛ زیرا «مَدْعُوٌّ» و کسی که او را خوانده‌اند و به درگاه او روی آورده‌اند، خوب نمی‌شناسند و به لطف و حکمت او آگاهی ندارند.

گروه دیگر «دعا» را به عنوان هدف می‌بینند و «دعا» در منظر آنان اُنْس و دلدادگی به خدا و روی آوردن به درگاه اوست. اگر نیازشان برآورده شود، شکرگزار او می‌گردند و اگر حاجتشان داده نشود، دست از طلب برندارند و بلکه خود این طلب و ارتباط برایشان از هرنیازی بالاتر است. در «مناجات المُریدین» می‌خوانیم:

«وَفِي مُنَاجَاتِكَ رَوْحِي وَ رَاحَتِي»^۳ در مناجات تو نشاط و آسایش من وجود دارد».

۱. سوره عنکبوت، آیه ۶۵.

۲. سوره غافر، آیه ۶۰، سوره فرقان، آیه ۷۷.

۳. صحیفه ثانیة سجادیة، المناجاة المُریدین، ص ۳۰.



۳. رابطه دعا و تقدیر الهی

ممکن است گفته شود، وقتی خدای تعالی تقدیرات انسان‌ها را رقم زده دعا چه نقشی خواهد داشت؟

در پاسخ می‌گوییم: درست است خدا به همه چیز داناست و زمام تقدیر به دست اوست و برای هر کسی مقدراتی مقرر فرموده است؛ اما توجه به دو نکته ضرورت دعا و نقش آن را بیان می‌دارد:

۱- یکی از تقدیرات خدای تعالی این است که برای دعا نقش قرار داده است و لذاست که فرموده‌اند: «الدُّعَاءُ يَزِدُّ الْقَضَاءَ»^۲ یعنی دعا قضای الهی را ردّ کرده و مانع تحقق آن (به اذن خدا) می‌شود. و در واقع تقدیر چنین است: به این شرط که شخص از من خدا بخواهد، حاجاتش را می‌دهم، و اگر نخواهد به او نمی‌دهم یا اگر دعا کند بلا را برمی‌دارم و اگر دعا نکند بر نمی‌دارم. پس ضرورت دعا با وجود تقدیر الهی روشن شد و باید شخص به درگاه الهی برود، دعا کند و بخواهد تا به او بدهند.

۲- تقدیرات خداوند در حوزه خواسته‌های انسان به این گونه است که او به من و شما اراده داده و اجازه داده تا، با این اراده خویش در مسیر خیر و شر قدم بزنیم و خود، راه سعادت و شقاوت را انتخاب کنیم.

یکی از نکاتی که باید بدان توجه داشت وعده‌ای از آن غافل‌اند این است که: خدا روزی، حیات و مرگ، مدت عمر و برخی امور را تقدیر کرده، و از قبل تعیین و مقدر فرموده است. اما این موارد ربطی به خیر و شرّ ما ندارد. آنچه را که به دست خود شخص داده تا با اراده و اختیار انتخابش کند، خیر و شر

۴. کافی، ج ۲، ص ۴۶۹.



و کمال و سعادت خود اوست. در لوح محفوظ ننوشته که شما بد یا خوب باشید، بلکه نوشته: «شما آزادید بد یا خوب باشید». لذاست که همیشه باید دستی بردعا داشت و از درگاه الهی خیر و سعادت خود را طلب نمود. و در جایی که خداوند مقدرات ما را نوشته و ما در آن جا نقشی نداریم مانند: مرگ، مدت عمر، فرزند خوب یا بد، روزی زیاد یا کم، به اذن الهی دعا می تواند زمینه تغییر آنها و تقدیر جدید را فراهم سازد، مثلاً مُقَدَّر شده که عمر فردی شصت سال باشد و از طرفی دعا برای طول عمر وارد شده است. پس این دعا بی اثر نیست، لذا با دعا کردن، عمر طولانی به او عطا می شود. و همچنین است بسط و وسعت رزق.

اما مهم تر از همه این است که: «دعا» گونه ای از ارتباط با خدا و تضرع به درگاه اوست که در بدایت امر، حاجت ها عامل و انگیزه دست به دعا برداشتن است ولی همه این ها مقدمه ای است تا انسان به خضوع افتد و شکسته شود و با تضرع به بارگاه ربوبی طعم خلوت و انس با خدا را بچشد. ذوق حضور تو تندرست ندارد در حرمت جز شکسته راه ندارد

۴. رابطه دعا و عمل

گاهی گفته می شود اگر انسان دنبال ثروت است باید به سراغ راه به دست آوردن آن، که کسب و تجارت است برود. اگر قصد عالم شدن را دارد، باید درس بخواند، اگر قصد ازدواج را دارد، باید به دنبال فراهم ساختن مقدمات آن برود، پس دعا دیگر چیست؟! خداوند که سقف آسمان را سوراخ نمی کند که برایمان همسر و ثروت و علم فرو فرستد، رابطه دعا و عمل در چیست؟! نیازهای انسان با تلاش او برطرف می شود و خواسته هایش در گرو عمل است و نه دعا.



در پاسخ می‌گوییم: اولاً: شکی نیست که دعا کردن نافعی عمل و تلاش نیست، بلکه دعا بدون تلاش بی‌نتیجه است. آن‌گونه که در سفارش پیامبر به اباذر آمده است:

«يَا أَبَا ذَرٍّ، مَثَلُ الَّذِي يَدْعُو بِغَيْرِ عَمَلٍ، كَمَثَلِ الَّذِي يَزِمِي بِغَيْرِ وَتَرٍ؛ اَي اباذر کسی که بدون عمل دعا می‌کند مانند کسی است که بدون زه کمان می‌خواهد تیراندازی کند».

پس تلاش و عمل به همراه دعا لازم است، اما تلاش - به تنهایی - علت تامه و سبب تمام برای رسیدن به هدف نیست، بلکه ممکن است حوادث و اتفاقاتی پیش آید که مانع از رسیدن به نتیجه و هدف شود؛ مثلاً شخصی قصد سفر زیارتی دارد و برای رفتن دعا می‌کند، می‌بایست مقدمات سفر را هم فراهم کند. پس برای رفتن به سفر باید مجموعه‌ای از کارها را انجام دهیم، اما باید بدانیم که این مجموعه‌ای از کارها (تهیه بلیط، رزرو هتل، حرکت و...) علت تامه رسیدن به هدف نیست بلکه ممکن است در مسیر یا قبل از آن مانعی پدید آید که انصراف از سفر حاصل شده و یا سفر به انجام نرسد.

یا شخصی که می‌خواهد عالم شود، می‌بایست درس بخواند و مسیری را طی کند اما ممکن است مشکلات فراوانی فراوری او باشد که در اختیارش نیست. نقش دعا برطرف کردن یا تسهیل این مشکلات است. پس دعا کردن با عمل منافات ندارد، بلکه دعا مشروط به عمل است و تحقق مطلوب عمل نیز مشروط به دعا است.



هزار چرخ برآرد زمانه و نبود یکی چنان چه در آیینۀ تصوّر ما است
گاه، اسباب تعیش خودش آماده شود گه به صد حيله همه ویرانه شود
در روایت است:

«مَنْ سَأَلَ اللَّهَ التَّوْفِيقَ وَلَمْ يَجْتَهِدْ فَقَدْ اسْتَهْزَأَ بِنَفْسِهِ؛ کسی که از خداوند
توفیق را درخواست کند (و دعا می کند که در کارهایش موفق شود) اما کوشش
و تلاش نمی کند، خودش را مورد تمسخر قرار داده است».

پس نقش دعا نسبت به نتیجه نقش فراهم ساختن اسبابی است که در
اختیار ما نیست و ممکن است مانع از تحقق هدف و نتیجه شود. پس دعا
به نوعی پشتوانۀ عمل است.

و ثانیاً: قرین ساختن دعا به عمل سبب پیدایش امیدواری در فرد است و طبیعی
است امیدوار بودن در کاری عامل مهمی در جدیت در آن کار و تحقق نتیجه است.

و ثالثاً: گاهی اوقات عمل شخص به نتیجه می رسد، اما ممکن است
به خیر او نباشد و برایش تولید شر، کند. دعا کردن سبب برطرف شدن این
شر و روی آوری خیر می شود. در واقع نقش دعا، نقش خیر بخشی به عمل و
بدست آمدن نتیجه خیر است و اگر نتیجه شری در پی داشته باشد، دعا مانع
از تحقق آن نتیجه می گردد. آن گونه که در حدیث آمده است:

«لَا تَسْأَلُوا إِلَّا اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَإِنَّهُ إِنْ أَعْطَاكُمْ أَكْرَمَكُمْ وَإِنْ مَنَعَكُمْ خَارَ لَكُمْ؛^۱
جز از خدا از کسی درخواست نکنید؛ زیرا اگر عطا کند گرامیتان داشته است و
اگر منع کند خیر برای شما خواسته است».

۱. کنز الفوائد، ج ۱، ص ۳۳۰؛ مجموعه وزام، ج ۲، ص ۱۱۰؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۵۶.

۲. غرر الحکم، ص ۷۶۵.



۵. دعا و اجابت آن

بسیاری از اوقات ما دعا می‌کنیم ولی اثری از اجابت نمی‌بینیم در حالی که در قرآن کریم فرموده است:

«ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»^۳ بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را».

در پاسخ به این سؤال به چند نکته باید توجه شود:

۱- در هیچ آیه‌ای نیامده است که بخوانید مرا تا حاجت شما را برآورم بلکه فرموده است بخوانید مرا تا اجابت کنم و به خواندن و دعای شما پاسخ دهم و پاسخ الهی لزوماً به معنای برآورده شدن حاجت و نیاز فرد نیست که توضیح داده خواهد شد.

۲- علت عدم برآورده شدن حاجت در دعا از ناحیه خداوند نیست زیرا او بر هر چیز قادر است و خزائن کرم و رحمت او را پایانی و کاستنی نیست:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَفْرُغُ الْمُنْعُ وَالْجُمُودُ وَلَا يُكْذِبُ الْإِعْطَاءُ وَالْجُودُ إِذْ كُلُّ مُعْطٍ مُنْتَقِصٌ سِوَاهُ وَكُلُّ مَانِعٍ مَذْمُومٌ مَا خَلَاةَ وَهُوَ الْمَنَّانُ بِقَوَائِدِ النِّعَمِ وَعَوَائِدِ الْمَزِيدِ وَالْقَسَمُ»^۴ حمد خداوندی را سزد که منع و نابخشیدن، موجب افزایش [دارایی‌های] او نیست و بخشش و جود، موجب کاستی و بینوایی اش نمی‌گردد.

زیرا هر بخشنده‌ای - جز او - (با بخشش از دارایی اش) کم می‌شود و هر کسی - جز او - اگر منع کند و دست از بخشش باز دارد نکوهش می‌شود. تنها اوست بخشنده نعمت‌های فایده بخش و افزایش‌های سودمند و نصیب‌ها و بهره‌ها.

پس علت عدم اجابت را از ناحیه خود داعی (دعاکننده) باید جستجو کرد نه

۳. سوره غافر، آیه ۶۰.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۹۱ (خطبه اشباح)



از ناحیه خدا (دعا شونده) و علت عدم اجابت خاص (حاجت روانشدن) یا مربوط به عدم تحقق دعای واقعی و یا عدم رعایت شرایط دعا و یا به اقتضای حکمت و علم الهی که خیر و مصلحت بنده را در نظر دارد و بنده از آن بی خبر است، می باشد.

۱- عدم اجابت به دلیل عدم تحقق دعای واقعی:

مرحوم میرزا جواد تهرانی در تفسیر آیه شریفه: «أَجِيبْ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَا» پاسخ گویم خواندن دعا کننده را هنگامی که مرا خواند، چنین می نویسد:

با این کلام رسماً وعده اجابت دعا فرمود و بندگان خویش را نسبت به انجام در خواستشان امیدوار به ساخت.

تنها قیدی که در آخر جمله هست (إذا دعان) می باشد یعنی: وقتی مرا بخواند، نه دیگری را، در این کلام دقتی هست؛ چه آدمی هنگام درخواست باید چشم امید را تنها به سوی حق دوزد و فقط از او بخواهد و با این که به همه اسباب و وسایل ممکنه متشبث می شود و تلاش و کوشش خود را در حد لزوم و توان از جهت ماده و معنا به کار می بندد، در عین حال نباید به هیچ کدام دل بسته و اتکاء و اعتماد نماید.

بلکه باید همه را بر حسب وظیفه و دستوری که از جانب خداوندی است وسیله قرار داده و تنها خدای خود را در انجام و برآورد حاجت مؤثر بداند و به اصطلاح از ما سوی الله منقطع شده و تنها رو به سوی او آورد و او را مقدم و مؤثر و مدبر و محول در همه ی امور بداند. و چون خدای مهربان این وعده را به بنده ی خود داد و او را امیدوار ساخت فرمود:

«فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي؛ پس باید از من درخواست کنن و پاسخگوی دعوتم باشند و به من ایمان آورند».



پید است پاسخ به دعوت پروردگار اقرار به یگانگی ذات و صفات و روز جزا و سرای آخرت و پذیرش رسولان و فرستادگان و آنچه را که آنان مأمور به ابلاغ آن بوده‌اند و عمل به هریک از اوامرو نواهی است و باید به پروردگاری بخشنده درخواست حاجت بُرد و یقین داشت که خواسته‌اش برآورد، چنان که در جای دیگر فرمود:

«وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»^۱ و گفت پروردگار شما: مرا بخوانید تا شما را حاجت برآورم».

یعنی: از من غفلت نورزید، در هر حال که باشد و در همه امور خود حاجات خویش از من بخواهید و به من ایمان آورید. در حدیثی که امام فرمود: یعنی: «باید تحقق بخشند و بدانند که من قادر و توانا بر انجام آنچه که مورد مسئلت ایشان است، می‌باشم».^۲ چنان که در جای دیگر فرمود:

«لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ»^۳ از رحمت خداوند ناامید نشوید».

و نیز فرمود:

«وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا»^۴ خداوند شما را به آمرزش و بخششی از خویش وعده می‌دهد».^۵

در نتیجه علت عدم اجابت آن است که یا شرایط اجابت را در خود ایجاد

۱. سوره غافر، آیه ۶۰.

۲. «وَلْيُؤْمِنُوا بِي»: ای: ولیدققوا بجمیع ما انزلته. وروی عن ابی عبد الله علیه السلام انه قال: «وَلْيُؤْمِنُوا بِي» ای:

ولیدققوا اثنی قادر علی اعطائهم ما سألوه. تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۰۰.

۳. سوره زمر، آیه ۵۳.

۴. سوره بقره، آیه ۲۶۸.

۵. میرزا جواد طهرانی، مصباح الهدی، ج ۲، ص ۲۱۸ و ۲۱۹.



نکردیم. یا اورا نمی خوانیم «وَ إِذَا دَعَانِ» را نداریم و در زبان دعا می کنیم ولی در دل به اسباب چشم دوخته ایم.

۲- عدم اجابت به دلیل عدم شناخت.

اورا می خوانیم ولی اورا نمی شناسیم گروهی از امام صادق علیه السلام پرسیدند که ما دعا می کنیم ولی دعایمان اجابت نمی شود، حضرت فرمود: «لَا تَكُمُ تَدْعُونَ مَنْ لَا تَعْرِفُونَهُ؛ شما می خوانید کسی را که نمی شناسید».

ولذا چون اورا نمی شناسیم، به او ایمان واقعی نداشته و به او واجابت او اعتماد نداریم و امیدوار نیستیم. و لازمه شناخت خدا در عرصه دعا سه امر ذیل است:
الف) امید به اجابت؛ ب) کوچک دیدن حاجت در برابر او؛ ج) اعتماد و وثوق به خداوند.

الف) امید به اجابت: آیا امید ما به خدا - حداقل - مانند امید و دلگرمی به اسباب ظاهری است؟ اگر می بود شکی در اجابت بر ایمان پدید نمی آید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است:

«ادْعُوا اللَّهَ وَ أَنْتُمْ مُوقِنُونَ بِالْإِجَابَةِ»^۱ خدا را بخوانید در حالی که یقین به اجابت دارید».

ب) کوچک دیدن حاجت: از امام باقر علیه السلام روایت شده است:

«لَا تَسْتَكْثِرُوا شَيْئاً مِمَّا تَطْلُبُونَ فَإِنَّ اللَّهَ أَكْثَرُ مِمَّا تَقْدِرُونَ»^۲ آنچه را از خدا طلب می کنید زیاد نشمارید زیرا آن چه نزد خداست بیش از آن چیزی است که شما تصور می کنید و اندازه می گیرید».

۱. بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۳۶۸.

۲. بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۳۰۵.

۳. مکارم الاخلاق، ج ۲، ص ۹۷.



وقتی او قادر است و غنی چرا کم می خواهیم؟ شاید یکی از علل عدم اجابت همین کم خواستن باشد. برای او زیاد و کم فرقی ندارد. بخشش زیاد بر او سنگین نیست تا کوچک و کمتر بخواهیم به گمان آن که برآورده شدنش آسان است.

ج) اعتماد و وثوق به خداوند: وقتی ما چیزی را از خدا طلب می کنیم بر اساس شناخت ناقصی که داریم آن چیز را (خیر) خدا می انگاریم در حالی که ممکن است خیر و مصلحت ما نباشد چه بسا انسان چیزی را محبوب و مطلوب خدا می انگارد ولی شرّ او در آن است و بالعکس چیزی را ناخوشایند می شمارد ولی خیر او در آن است.^۴

و در مورد اجابت دعا نیز اینگونه است زیرا ما از برآورده شدن حاجت خویش، خرسند می شویم و از عدم اجابت کراهت داریم و اندوهگین می گردیم در حالی که گاه عدم اجابت و یا تاخیر در اجابت خیر ما است و اجابت موجب شرّ است. و اگر ما خداوند را حکیم و علیم بشناسیم و بدانیم که اگر اجابت نکرده است از روی حکمت و مصلحتی است همانگونه که در روایت است: «إِنَّ كَرَمَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ لَا يَنْقُضُ حِكْمَتَهُ فَلِذَلِكَ لَا يَقَعُ الْإِجَابَةُ فِي كُلِّ دَعْوَةٍ؛ کرم خدای سبحان ناقض حکمت او نیست لذا اجابت در هر دعائی واقع نمی شود».

به تعبیر سعدی: پدر عسل فراوان دارد ولی طبع فرزند گرم است. از ناحیه او منعی برای عطا و بخشش نیست اما در ناحیه قابل و پذیرنده مانعی است که عطا سبب پیدایش و یا افزایش شرّ و مشکل در او می شود.

۴. سوره بقره، آیه ۲۱۶.

۵. غرر الحکم، ۳۴۷۸.



و حکمت الهی در عدم اجابت: گاه مربوط به مصلحت دفع شر و ضرر است، و گاه به مصلحت جلب خیر و منفعت بهتری بیشتر است، و گاه در جهت بیداری و اصلاح و تربیت است. که بنده از آن خبر ندارد پس اگر به خدایش معرفت داشته باشد و براو اعتماد کند، عدم اجابت خاص (عدم برآورده شدن حاجت) را برای خود خیر می بیند و نه شرّ، و لذا ناامیدی و یا انکار در او پدید نمی آید.

اینک به موارد فوق اشارتی می کنیم:

۱- حکمت دفع ضرر: ممکن است آنچه انسان طلب کرده در واقع امر سبب هلاکت جنبه معنوی و دیانت او گردد و یا سبب بازدارندگی اش از خدا و ذکر او شود. لذا خدای حکیم برای آنکه فرد به چنین زیان و مفسده ای نیفتند حاجت او را روا نمی کند زیرا روا کردن حاجت به معنای رساندن زیان و مفسده ای است که دعا کننده از آن خبر ندارد ولی خدای قادر حکیم مهربان خبر دارد. زیرا او هم بنده اش را می شناسد و هم تاثیر آن خواسته را در وی می داند. حضرت امیر علیه السلام در نهج البلاغه می فرمایند:

«فَلَرُبَّ أَمْرٍ قَدْ طَلَبْتَهُ فِيهِ هَلَاكُ دِينِكَ لَوْ أَوْتَيْتَهُ؛^۱ چه بسا امری که درخواست کرده ای اگر داده شود سبب نابودی دینت گردد».

و یا از امام صادق علیه السلام روایت شده است: که خداوند می فرماید: سوگند به عزت و جلال و عظمت و نورم همانا دوست و ولی خودم را حمایت می کنم از اینکه در سرای دنیا چیزی به او عطا کنم که وی را از ذکر و یاد من باز دارد....^۲

۲- حکمت جلب منفعت و مصلحت: گاه عدم اجابت دعا یا تاخیر آن

۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۲. التخصیص، ص ۳۳.



برای آن است که خداوند عطای بالاتر و بهتری را برای فرد مقدر فرموده، و یا بنا دارد به جای بخشش نعمت ناپایدار دنیا، اجر و پاداش اخروی و نعمت ماندگارتری را به او عطا کند: امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید:

«سَأَلْتُ الشَّيْءَ فَلَمْ تُؤْتَاهُ وَأُوتِيتَ خَيْرًا مِنْهُ عَاجِلًا وَآجِلًا؛^۳ چه بسا چیزی را درخواست می کنی و داده نمی شود ولی بهتر از آن در دنیا و آخرت عطا می شود».

در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام است:

«فَيَتَمَتَّى الْمُؤْمِنُ أَنَّهُ لَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا مِمَّا يَرَى مِنْ حُسْنِ الثَّوَابِ؛^۴ مؤمن (در سرای آخرت) وقتی پاداش نیک الهی را می نگرد آرزو می کند که ای کاش هیچ دعائی از او در دنیا اجابت نمی شد».

۳- حکمت بیدار سازی و تربیت: تحلیل دعا و اجابت آن در فرهنگ دینی در فضای تربیت و رشد باید نگریسته شود. گاه علت عدم اجابت این است که فرد دعا کننده به ارزیابی رفتار و اعمال خود بپردازد و علت عدم اجابت را در اعمال ناشایست خود جستجو کند. بشر وقتی در وادی غفلت می افتد و برخی از ظلم ها و خطاهای خود را که باید پاسخگوی آنها باشد فراموش می کند لذا خدای حکیم و مهربان او را هشدار می دهد و شرایطی در پیش پایش پدید می آورد تا از غفلت خارج شود یکی از موارد هشدار زمانی است که فرد در اضطراب است و دعا می کند ولی اجابت نمی شود.

از امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده است: که خداوند به عیسی بن مریم وحی نمود که به جماعت بنی اسرائیل بگو: «... من (دعای) احدی از شما را اجابت

۳. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۴. کافی، ج ۲، ص ۴۹۱.



نمی‌کنم و نیز (دعای) احدی از مخلوقاتم که مَظْلَمه برگردن اوست».^۱ لذا فرد برای اجابت شدن دعا خود لازم است تلاش کند تا ظلمی را که به کسی نموده است جبران کند. و یا اگر در ادای حق الهی کوتاهی کرده است، با ادای آن زمینه اجابت را فراهم سازد.^۲

و یا آنکه مراقب باشد وقتی دعا می‌کند گناه نکند و از گناه کرده، توبه نماید که در روایت است «الْمُعْصِيَةُ تَمْنَعُ الْجَابَةَ؛ گناه مانع اجابت است»، یا «لَا تَسْتَبْطِئُ إِجَابَةَ دُعَائِكَ وَقَدْ سَدَدْتَ طَرِيقَهُ بِالذُّنُوبِ؛ اجابت دعایت را کند شمار در حالی که خودت راه اجابت را با گناهان بسته‌ای».

نتیجه سخن آن است که اجابت به معنای عام آن برای هر دعایی که از سرایمان به خدا باشد وجود دارد. و پاسخ و اجابت آن، به این است که یا همان حاجت درخواستی او روا می‌شود و یا بهتر از آن به او داده می‌شود و یا بلائی از او دفع می‌گردد.^۳ و اما علت عدم اجابت به معنای خاص آن که همان روان نشدن حاجت درخواستی است، از ناحیه خدا نیست بلکه از ناحیه داعی و بنده است که یا شرایط دعا را در خود تحقق نداده است و یا اجابت دعا برای او زیان بیشتر دنیوی و یا اخروی در پی داشته و یا نفع و صلاح او در عدم اجابت و یا تاخیر آن است.

۱. بحار الأنوار، ج ۳، ص ۳۲۹.

۲. اعلام الدین، ص ۲۶۹.

۳. نهج البلاغه، نامه ۳۱.



«خود آزمایی»

۱. علوم ربانی چیست؟
۲. چرا شیطان مانع از یادگیری علوم ربانی می شود؟
۳. طبق فرمودهٔ مولا علی (علیه السلام) مردم به چند دسته تقسیم می شوند؟
۴. مجاری امور حلال و حرام الهی باید به دست چه کسانی باشد و چرا؟
۵. به چه کسی عالم ربانی می گویند؟
۶. تفسیر و تعریف خشوع در آیه «الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ» چیست؟
۷. تاریخچهٔ صحیفهٔ سجادیه را به اجمال بنویسید؟
۸. چرا صحیفهٔ سجادیه را أخت القرآن می نامند؟
۹. دلیل نامیدن صحیفهٔ سجادیه به «زبور آل محمد (علیه السلام)» چیست؟
۱۰. چه چیزی باعث شد تا یکی از نام های صحیفه به «انجیل اهل بیت (علیهم السلام)» نامیده شود؟
۱۱. اصلی ترین رابطه بنده با خدا چیست؟
۱۲. دعا در منظومه دین و به خصوص قرآن چه جایگاهی دارد؟
۱۳. عبادت به چه معناست؟
۱۴. اطاعت از چه ریشه ای است و مقصود از آن چیست؟
۱۵. تفاوت و اشتراک عبادت و اطاعت را بنویسید؟
۱۶. وقتی خداوند تقدیرات انسان ها را رقم زده پس چرا دعا کنیم؟
۱۷. برای انجام هر کاری باید به آن پرداخت، پس چرا گفته می شود برای دستیابی به آن دعا کنید، رابطهٔ دعا و عمل در چیست؟



«سؤالات چهار جوابی»

۱. شیطان مانع از فراگیری چه علومی می شود؟

- الف. علوم طبیعی ب. علوم فقهی
ج. علوم دینی د. علوم ربانی

۲. مجاری علوم در دست است و آنان امانت دار اند.

- الف. فقیهان - احکام الهی ب. عالمان - دین خداوند
ج. علمای الهی - حلال و حرام د. حکیمان - حکمت های الهی

۳. نهج البلاغه به چه نامی معروف است؟

- الف. أُخ القرآن ب. زیور آل محمد ﷺ
ج. انجیل اهل بیت ﷺ د. أخت القرآن

۴. صحیفه سجادیه متشکل از چند دعا بوده و امروز چند دعا در دست است؟

- الف. ۶۴ - ۷۵ ب. ۵۴ - ۶۴
ج. ۴۴ - ۵۴ د. ۵۴ - ۷۵

۵. راوی اول صحیفه سجادیه کیست؟

- الف. امام سجاد ﷺ ب. متوکل بن هارون
ج. زید بن علی د. یحیی بن زید

۶. چه کسی به دیدار امام صادق ﷺ رفت و نسخه صحیفه سجادیه خود را به امام نشان داد؟

- الف. متوکل بن هارون ب. جابر بن عبدالله انصاری
ج. زید بن علی د. یحیی بن زید



۷. روش امام سجّاد (علیه السلام) در ابتدای هر کدام از ادعیه سجّادیه چیست؟

- الف. بیان خلاصه‌ای از دعا
 ب. حمد و ثنای الهی
 ج. طلب حاجتی که در دعا مطرح می‌شود
 د. گفتن بسم الله الرحمن الرحيم

۸. امام سجّاد (علیه السلام) در دعای ۳۱ و ۴۵ سجّادیه دعا را به چه می‌خواند؟

- الف. تبعیت و اطاعت
 ب. اطاعت و عبادت
 ج. بندگی و عبادت
 د. نیاز و حاجت

۹. در آیه شصت ام سوره غافر «قَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ

عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» دعا کردن چه عملی خوانده می‌شود؟

- الف. اجابت شدن
 ب. عبادت الهی
 ج. ورود به جهنم
 د. استکبار

۱۰. آیا اطاعت از غیر خدا در اعتقادات اسلامی جایز است؟

- الف. در همه زندگی جایز است
 ب. اصلاً اطاعت از غیر خدا جایز نیست
 ج. با اجازه خداوند اشکالی ندارد
 د. با اجبار و در بعضی از مواقع جایز است

۱۱. تقدیرات خداوند در حوزه اراده انسان راه

- الف. ندارد
 ب. کمال را روشن می‌کند
 ج. خدا را روشن می‌کند
 د. دارد

فرم اشتراک

نام و نام خانوادگی:	تاریخ تولد:	شغل:
تلفن همراه:	تحصیلات:	
کشور:	استان:	شهرستان:
کد پستی کامل:	پست الکترونیک:	
نحوه آشنایی با جزوات صحیفه سجادیه:		

- جهت اشتراک جزوات درسی صحیفه سجادیه به سایت نورفاطمه زهرا علیها السلام به آدرس www.Noorfatemah.org مراجعه نموده و در سایت فرم بالا را پر کنید.
- در صورت عدم دسترسی به اینترنت اطلاعات تماس خود را به سامانه ۲۰۰۰۰۶۶۵۰۱۴۶ پیامک کنید.